

مدیر کل

جلال الدین الحسینی مؤید الاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
و یومیه (جبل المتین)
(عنوان مراسلات)
طهران خیابان لاله زار
نام مدیر میرزا سید حسن کاشانی
دبیر اداره آقا شیخ یحیی کاشانی
میر از روزهای جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیه
جبل المتین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالانه

طهران ۴۰ قران
سایر بلاد داخله ۴۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۰۰ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک

(قیمت يك نسخه)

در طهران صد دینار
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان سطر

دو قران است

روزنامه یومیه ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعه

یا امضا قبول و در انتشارش اداره آزاد است

یکشنبه ۱۳ شعبان المعظم ۱۳۲۵ هجری قمری و ۵ مهرماه جلالی ۸۲۹ و ۲۲ سبتمبر ۱۹۰۷ میلادی

مقاله یکی از فضلاء جلیل

میخواهم اظهار عقیده کنم آنچه میدانم بگویم لیکن
خیال اظهارش بدتم را مرتش میکند بیانم را کنگ و
زبانم را لال میسازد بنامم را میلرزاند و قلمم را میترساند ؟
چرا - از چماق تکفیر خاتم و از شمشیر تیز زبان
ستبد و مشروطه طلب میترسم . و خود را در دریای
خون خویش غوطه ور می بینم . از خطاب (خذوه
قللوه) پرهیز میکنم . از آتش غضب خود بیگان و خود
پستدان اندیشه دارم . لیکن چون مار سر کوفته بخود
می بینم . و چون مرغ سر کنده در یکقطه قرار نمیگیرم .
از آن میترسم که آتش سوزنده خیالات بنیه ام را تحلیل
برد و بیانم را بسوزاند . و آرزوی اظهار آن را بکور
بزم و بیان نتوانم کنم ؟ مگر آزادی افکار و آراء نیست -
چرا لیکن بحرف و آلا تخم است و فعل هنوز در این
مملکت گفته نشده است ؟ مگر ایران مشروطه نیست -
خیر ؟ مستبده است - خیر ؟ جهلوری است - خیر ؟
پس چه چیز است - انا لله و انا الیه راجعون فی الجمله
میگویم هر چه بادا باد هرج و مرج است . هر کسی
یک وسیله کوش ریاست زند و کوش ملت برد - جمعی
مشروطه طلبی را سرمایه تجارت قرار داده این و آن
را مطرح نموده قشش دهند و پول گیرند بعنوان زبان
بندی - آن یکی با دیگری عرض شخصی دارد کسی را
بشوان مشروطه طلبی بزگمارد تا در ملاء و خلای آنچه
ناشرا است بگوید و از دشنام فرو گذار نکند - آن دیگر
در سزای او بگوشد و جمعی را بر انگیزاند بهزار قسم بدتر
جز او مکالمه رساند - آن یکی ملت پرستی را پیشهاد

قرار دهد و مال مردم را بجاوول و استبداد برد - آن
یکی ریاست را در نظر گیرد و اسلام را آله اجراء مقصود
خود قرار دهد و خون مردم بریزد تا بمیرد - آن یکی
تضییع بزرگانرا شعار خود پسندد و هر نوع ستم کند و
بزرگی خود را در آن بیند - آن یکی مردم را اغوا کند
و تشکیل انجمن بی نتیجه نماید تا خود را در بین
ملت معروف سازد - آن یکی تضییع حقوق دولت
کند و از قوه دولت بکاهد تا بمقصود خود نائل گردد -
آن یکی دعوی علم و تمدن نماید و جمعی را بردور خود
برد آورد و وقت کار چون خر بکل بماند - آن یکی
ملت را تشجیع بشراوت کند و آعوب طلبی را شعار
خود داند - آن یکی پول از خارجه گیرد و در کوچه
و بازار و انجمنها افتد و اسباب هرج و مرج فراهم
آورد - آن یکی در حرف رستم دستان خود را
بخرج دهد و در فعل بصورت و افواری بیرون آورد
آن یکی از آمریکا سخن راند و عالم قوانین عالم داند
و خود را عقل کل بدارد و از خانه خود بیخبر باشد
- آن یکی آزادی افکار را رهائی بدارد و هر چه
خواهد بکند و ملتزم به هیچ قانون از قوانین نداند -
آن یکی بجهت خود نمائی دعوی علم و معرفت و دانش
و سیاست کند و بهره و حظ از هیچ علم نداشته یا عد
- آن یکی هیکل و لیس را جلوه دهد مردم را بطل
و کراوات از راه بفرید و در وای جهالت اندازد
- آن یکی آزادی جرائد بنود قلم را بدست گرفته هر
رطیب و یاسی نویسد آله اجراء خیالات مخالفین کرده
مختصر عرض کنیم امروز یوم واضع است هر کسی بیک
خیال باشد و مقصود باطل خود را بیک نوع جلوه گر کند

و موجب هرج و مرج شود؟ چرا اعضاء دولت هرج و مرج را جلوگیری نمیکند چرا امنیت بلاد ننیدهند چرا مسدود رادع نمیکند — اعضاء دولت نیست مگر هیئت وزرا کابینه وزرا میگویند ما قانون نداریم و بدماغ خود کاریگیم و دفع بعضی را که صلاح ملز است هر گاه اقدام کنیم موجب آشوب مملکت خواهد شد — کابینه وزراء میگویند در معنی موجب اغتشاش مائیم و مسئول هم نیستیم چون قانون نداریم — کابینه وزراء میگویند در معنی ما مقاصد مات را حضور اعلیحضرت بنوع دیگر جلو دهیم چون قانون نداریم مگر اعضاء مجلس در مقامات این یکسال نمیتوانستند قانون وزارتخانهها را بدهند تا وزراء مسئول قانون سازند و در مشاغل خود عذر نیاورند و در معنی موجب فتنه و آشوب نشوند — چرا؟ پس چرا ندادند — اینجاست که اگر کسی بیانی کند زبانش لال شود و دستش بلرزد و دلش بطیبه اینجاست که اگر کسی حرفی زند جان بجانان سپرد و وداع زندگانی کند. چشم از زندگی بیوشد و شربت مرگ بنوشد — اینجاست که اگر کسی سخنی راند تره مستبد و مشروطه طلب متهم کرد و روز روشن را چون شب تاریک بیند لیکن مجبلا عرضه میدارم و خدا را در گفته خویشتن شاهد گیرم که با هیچ کس غرض ندارم (افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد) تواریخ عالم قدیم و جدیداً بما نشان نداده و هیچکس ندیده و نشنیده که در مجلس پارلمان از مسائل جزئی که وظیفه حکم یا اصنافی است گفتگو کنند و بوظیفه خود عمل نکنند هیچ تاریخی بمائشان نداده که هیچ يك از اعضاء پارلمانی در دنیا ملت و مملکت خود را هدی اغراض شخصی نمایند — هیچ تاریخی بمائشان نداده که اکثر اعضاء يك پارلمانی در وقت انعقاد بمجلس دارالشوری حاضر نشوند و اگر حاضر شوند ندانند که در چه امر باید گفتگو کنند هیچ تاریخی بمائشان نداده که دو گروه از مملکت صاحب شش نمایند باشند و يك گروه صاحب هفت نمایند — هیچ تاریخی بمائشان نشان نداده که يك پارلمان که تهریا صاحب صد و پنجاه نمایند باشد غیر از جمع قبلی عالم بحقوق شرعی و قوانین مدنی نداشت باشد — هیچ تاریخی بمائشان نداده که نمایندگان ملت و مبعوثین مملکت را اصنافی معین کنند و سر شمار را مدخلیت در انتخاب نباشد —

هیچ تاریخی بمائشان نداده که از زمان افتتاح پارلمان تا يك سال تمام اعضاء آن پارلمان از اطراف حاضر نشده باشند — هیچ تاریخی بمائشان نداده که تمام ایلات که بمقدار نصف جمعیه مملکت عدشان بالغ است يك نماینده در پارلمان نداشته باشند — هیچ تاریخی بمائشان نداده که نظامنامه داخلی پارلمان در مورد اجراء نیابذ رئیس و رؤس خود را ملترم بان نظامنامه ندانند هر گاه زبان قلم را آزاد کنم مشوی هفتاد مز کاغذ شود خوب است بگذارم و بگذرم و سخن نگویم او حرفی ترنم این عیب از کدام نقطه پیدا شد —

(همه از دست غیر میتانند)

(سمدی از دست خویشتن فریاد)

عیب از جانب اعضاء مجلس نیست از جانب ماست — چوزند نستیم که مجلس دارالشوری چیست و اعضاء آن مجلس کیست کدام آدم میتواند که نظر در خیر و شر ملت کند و صواب را از خطا امتیاز دهد و خوب را از بد جدا سازد. کدام آدم میتواند صلاح سی گروه ملت را از فساد تمیز دهد و راه ترقی مملکت را فهمیده و راه پلنگ اجنب را سد به بندد بلکه گمان میکردیم که وکیل نجار باید از تیشه واره ورنده سخن گوید — گمان میکردیم وکیل بئای باید از تیشه و مال و شاقول بیسان کند — گمان میکردیم وکیل نانوا باید از سیخ و تنور و پارو سخن راند و هکذا فعل و تفعل از اینجهت در ورطه اضلالت افتادیم و راه نجات را کم کردیم — (هر چه هست از قامت ناساز می اندام ماست) جهل است که مملکت را با کمال خوشوقتی و خوشحالی تسلیم اجانب کند — جهل است که عمر گرانمایه را صرف امور بیهوده و لغو کند — بواسطه جهل است که درخت ملیت و قومیت يك مملکت را از ریشه بر کند و بسوزاند — جهل است که موجب هرج و مرج جمیع ممالک عالم شود — جهل است که موجب تسلط جمع قبلی ظالم بر سی گروه ملت شود — جهل است که سی گروه ملت دارای هزار نفر عالم می غرض متدین نیست — بواسطه جهل است که وزراء مملکت ندانند که در ترفیه حال رعیت بچه نوع کوشند — یکی از حکمای عصر (ملکم) در یکی از رساله های خود در سی سال قبل و کلاء را مخاطب ساخته تقریباً چنین مینگارد مناسب چنان دیدم که می الجمله از کلمات هرین و بیانات نمکین ایشان را مختصراً بنکارم (من یکی از اجزای مشورت هستم و اول از امنای هر دو مجلس (ستا و شوری) يك سؤال مختصر مینمایم یکسال است که شما را میان عتلائی ملت منتخب نموده اند — انتظام

ایران و سر نوشت دولت اسلام را بحسن مشورت شما مفوض داشته اند حاصل عقل و مشورت شما در این مدت چه بوده کدام قطعه ایران را نظم داده اید کدام يك از معایب دولت را رفع کرده اید شما در نظر کل عالم مأمور احیای ایران بوده اید اگر خوزه را در این مأموریت غیر کافی میدانستید چرا جای خود را تنهایی ننمودید اگر خود را صاحب غیرت و کفایت میشمارید پس در این یکسال مانع ظهور کفایت شما چه بوده چندی است که اهل مشورت بجهت عدم کفایت خود عذر خوبی جسته اند نقص جمیع کارها را بمعایب پادشاه مینمایند کدام پادشاه میرا از عیب بوده است کفایت عقلا چه ربطی بمعایب پادشاه دارد خبط اهل ایران این است که انتظام دول را حاصل عقل سلاطین میدانند و حال آنکه بجز در ملک روس انتظام دول کلا حاصل عقل ملوک بوده است و انکه چه ایرادی به پادشاه دارید سلاطین مستقل کی تمرد کرده اند که همیشه و همه جا نا پلیون واقع بشوند شما میخواهید که پادشاه ما هم از برای خود عقل داشته باشد و هم عوض وزراء اظهار کفایت کند و هم بعوض رعیت در طلب نظم برخیزد بجهت تعریف سلاطین مستقل همین قدر پس که مانع ترقی ملت نباشد و ما بدون تعلق تا ابد باید شاگرد باشیم که پادشاه ما باز بهترین مقوی ترقی دولت بوده است جمیع حقوق نظم را از شخص پادشاه توقع داریم میخواهیم که پادشاه هم معلم قانون باشد هم قانون بگذارند هم قانون را مجری بدارد حتی منتظر هستیم که مجلس ما را هم خود پادشاه نظم بدهد هر گاه جمیع این کارها را میدیاستی خود پادشاه بکند پس حضور این مجالس چه لزومی داشت ؟ فعلا ما را چه نیست کرد چه کنیم که راه را از چاه امتیاز دهیم و از وادی ضلالت و کمراهی بیرون آئیم — هر کسی را عقیده ایست و از برای چاره جوئی طریقی است هر کسی در این باب اعتقادی دارد و سخنی میگوید عقیده نگارنده در این مقام این است که راه چاره مبلی بر چند امر است اول آنکه ملت با کمال اتحاد و یکانگی بلافتق یک زبان از اعضاء مجلس چند امر را بخواهند یکی اتسام قانون اساسی دیگری قانون و زارت خانها با کمال عجله و شتاب بلکه متفق الکامه و وقت معین نموده بمقداری که ممکن است که قوانین نوشته و در هر فصل رأی گرفته شود توفیق کنند و اظهار بدارند که هرگاه تا یوم المیعاد قوانین و زارت خانها از مجلس بیرون نیامده باشد حق و کالت از ایشان سلب خواهد شد و حق نمایندگی از ایشان سلب دیگری توسعه در وقت مجلس دهند و افلا در هفتاد روز چهار ساعت صرف خواندن قانون کنند و اگر هر کدام متسکن

نیستند استعفا دهند تا سایرین انتخاب شوند — دوم تکلیف و کلا است که نظامنامه داخلی را در مورد اجرا گذارند و مطابق او عمل کنند تا موجب تعطیل وقت و آشوب مملکت نشود سوم رئیس یا نایب رئیس عمل بوظیفه ریاست خود کند و مجلس را معطل نگذارد چهارم اعضاء مجلس از دولت تشکیل مجلس سنا را مطالبه کنند چه تا مجلس سنا منعقد نشود تکلیف ملت با دولت و دولت با ملت معین نخواهد شد و هر روز ارکان مجلس شورای متر لزل خواهد بود پنجم کسری و کلا را خصوصا در طهران مطالبه کنند که تا ملت چند نفر بی عرض عالم متدین ملت خواه را انتخاب نموده عضو مجلسیان قرار دهند و قوانین وزارت خانها را از روی علم و بصیرت بنکارند

ششم آنکه هر و کیلی که نمیتواند از عهده وکالت بیرون آید از نمایندگی استعفا کند قبل از آنکه عذر او را از مجلس ملت بخواهند تا نام نیکی از برای خود باقی گذارد و در توارببخ نام او را آینه کمان بزشتی ببرند هفتم و کلا از امروز روی در بایستی را از بین برداشته کتمان حق نکنند و نظر بدهان زید و عمرو نمایند که مطلوب زید چیست و مقصود عمرو کدام است حق را حق گویند باطل را باطل خوانند هشتم بوسیله خدمت نمایند و کلا جلب ثواب ملت کنند و دل پادشاه اسلام را نرم نموده منطف بترقی مملکت سازند اینست اموری که موجب بقا ملیت و قومیت ایران بنظر قاصر نگارنده رسیده البته عقلای قوم هر چه راسب ترقی ملت میدانند فریضه ملت پرستی ایشان است که بعبارات سهل و ساده گوشزد انشاء مملکت خود کنند که تا وطن مستغرق دریای پلایک خارجه و داخله را بساحل نجات آورند

(اقل اهل العلم محمد علی الطهرانی)

﴿ احوال خوی و ما کو ﴾

(احوالی و صد غك و اللیالی)

(ظلام فی ظلام فی ظلام)

عاعر عرب گوید سیاهی حال من و زلف یار و شب تاریک در ظلمت در ظلمت است همانا این معنی مصدق حال تباها مابند بختان است که از واقعه نا گوار ارومیه دیده خونبار داریم بهلاوه احوال خوی و ما کو زیاد جگرمان را خون میسازد چنانکه از تسکرای ذیل مستفاد میشود

﴿ از خوی به طهران ﴾

خدمت مدیر محترم حبل المتین بومیه دام اجلاله صورت تلگرافی جوابیه نمره ۴ که بجناب مستطاب حاجی امام جمعه خوئی وکیل آذربایجان مخابر هده از

تلگرافخانه طهران صورت ملاحظه و درج روزنامه
فرماید (انجمن ملی خوی)

حضور جناب مستطاب شریتمدار ملاذ الانام حجة
الاسلام آقای حاجی اسام جمعه خرفی ادام الله برکاته
العالی بعد از این که پنجمین ملت نظامات تلگرافی بهار
الشورای ملی و انجمن تبریز و سایر ولایات
آذربایجان عرض و شرح حال این مظلومین را جراید
داخله و خارجه ستونها پر کرده بگوش اطراف و کناف
عالم رسانده اند حاله تلگرافی حضرت مستطابالی زبارت
بمقام تحقیقات بر آمده و از وطن عزیز بر باد شده خود
یاد میدراند سبحان الله احسن الله لك الجزاء امید داریم
و کلاهی محترم را از حسن نتایج عفت من بعد کمال
راحتی حاصل شده از دست نظامات مظلومین مستخلص
در باغ بهارستان آورده و فارغ باشند و حضرت مستطاب
عالی هم از خاک و طن مقدس خود جز نام و از اینانی وطن
نشانی نیابد اگر چه بدو عریض این مظلومان رسد
خوانی بخرج رفته و حالیه هم بعد از خرابی بصره
منتج نتایج نخواهد شد ولی محض اینکه مدیر محترم
حبل المتین قبول زحمت فرموده بین همین عریضه تلگرافی
را در روزنامه درج و بلاحاط انجمن های طهران و
سایر ولایات رسانده برادران دینی و وطنی را از حالت
این مظلومین مسبوق و اتمام حجت دارند عرض جواب
را جسارت کرده و جمعی از انقلاب مفصل مبادرت بینمائیم
از ده ماه قبل که اقبال السلطنه و خوانین ماکو بجهان
این مظلومان افتاده انواع و اقسام اذیت و بی اعتدالی
را میکرد باز ضمناً ملاحظه از دولت داشته بکلی مطمئن
از حیث دماء مسامین نبود تا اینکه امین السلطان بطهران
وارد تلگرافات باقبال السلطنه صادر مأمور باجرای ملی
الضمیر داشته و امبا السلطنه هم رفته رفته در تمذبات
خود شدت کرده اسمعیل آقا برادر جعفر آقای سفاک
معلوم الحال را نزد خود خواسته حکومت بطوررا باو
واکنار اکراد محال آن را به مشارالیه جمع با طرف دیگر
نعمت الله خان ایماخانی را با اکراد میلان و جلالی بمحال
سکمن آباد فرستاده و از طرف دیگر شکور پاشا خان
را با جمعی سوار بمحال چای پاره روانه از سه طرف
حکم بقتل و غارت اطراف خوی نمودند اهالی با وحشت
تمام در تلگرافخانه متحصن و تلگرافات نظامات بطهران
و تبریز کردند حضرت اجل آقای نظام الملک اردوی
مختصری مأمور داشته که بمحال سکمن آباد رفته جاوگیری
از اهرار و در صده دفاع باشند مأموریت اردوی دیوانی
اگر چه بکلی فایده ندارد ولی باز قدری مسکت خیالات اهرار
شده که شاید دیوانیان با اقبال السلطنه همراه نبوده و برای آنها

مؤ نذبه و مسئولیت فراهم آید تا اینکه در ماه جمادی الثانی
تلگرافی جوایه نمرة ۳۷ از امین السلطان باقبال السلطنه
صادر در کمال وضوحی و قوی مشروطه و قتل این مظلومین
را عنوان و اجازه داده بودند که صورت آن بهمه ولایات
عرض شد و تکرار موجب تصدیق است بعد از وصولی
این تلگرافی باقبال السلطنه دیگر چه عرض نمایم که بنان
و بیان از تقریر و تحریر عاجز میشود

(کلن بیاور و تابوت و جامه نیلی کن)

آتش طغیان بحدی شعله ور گردید اعلی و ادا صغیر و
کبیر اقات و ذکور از منازل سراسیمه بیرون و در
تلگرافخانه صدای آه و ناله باسنان بلند گردید تلگرافات
مفصل بهمه جا مخا بره و وضع حالات این مظلومین
بهبیج کس پوشیده نمانده حتی کار بجائی رسید اهالی
ارومیه با همه اینکه خود در معرض تلف و محل صدمه
بودند مظلومیت خود را فراموش و استمدادی را که از
طرف دولت بارومیه معین شده بودند بطرفی خوی استعدعا
و خود هم بصدد استمداد این مظلومین بر آمدند این آموه
مظلومین در طهران و تبریز اثر نکرد سهل است تلگرافات قویانه
در تقویت اقبال السلطنه و ملامت این مظلومین صادر کرده
و قرار دادند هیئت مصلحه در تحت ریاست نواب
مستطاب والا شاهزاده مقتدر الدوله بخوی فرستادند خدایا
مجیرا مستقیماً چه عرض نمایم چهارم شبان با وجود
و رود هیئت مصلحه بخوی بی باکانه از سه طرف
باطرافی خوی هجوم آورده اهالی را در دهات مقتول
و زناشان را اسیر و اطفالشانرا پراکنده اموالشان غارت
خانه و منازلشانرا با حاصل خرمن کلا آتش زده باین
اکتفا نکرده اکراد را بچله و صلح داخل اردو نموده
عده زیادی از سرباز و جمع کثیری از مرد مقتول
داعته خدا داد خان سرتیب فوج را با سایر صاحب منصب
و سرباز تمام گرفته اسلحشان اخذ و خردشان را تخت
و عریان بدست اکراد بی ایمان سپرده مجبوس داشته
والان بالفعل هم مجبوس هستند آقا میر هاشم که در
میان آنها بوده بمحض شناختن که از اعضای
انجمن است سرش را بریده اند محل اردو
مقتل شهدا جبال دهات کوه منا گردید نقش مقتولین
در جلو آفتاب بقیه السیف دهات از زنان بیوه و دختران
عصمت رفته و اطفال مجروح شده بشهر ریخته هنگامه
محشر برپا نموده کربلا شده حالت حالیه هیئت مصلحه
که عبارت از نواب مستطاب والا شاهزاده مقتدر الدوله
و جناب مستطاب میرزا عبد الامیر شیخ الاسلام تبریزی
و جناب حاجی سالار ممزز و حاجی جلیل آقا
تاجر مرندی میباشد تفصیل ماوقع را به تبریز اطلاع در

صدد استلاج میباشند ولی تاکنون اثری بروز نکرده و عموم اهالی مستند موت و مابوس ار دارائیت خود هستند به برادران دینی و وطنی و اشخاصی که صاحب عرض و ناموس السائیت هستند در ملاحظه این شرح حال سوء عاقبت و مال این مظلومین را خواهند دانست مقرر فرموده بودید آنچه علاج بنظر می آید عرض شود اگر چنانچه اولیای دولت و امنای ملت ترحمی و تقاضی در حق بقیه السیف دارند مقرر اقبال السلطان در طهران توفیق اقبال السلطنه سردار با سایر خوانین احضار در دیوانخانه تبری فرموده موافق قانون خداوندی محاکمه و رفع ظلم فرمایند والا کجا دانند حال مایبک باران ساحل ها (انجمن ملی خوی)

(سواد عریضه حضرت حجة الاسلام بحضور همیونی)

بشری عرض اعلی حضرت اقدس شهر یاری خدا الله ملک و سلطانه میرساند بعد از تقدیم ادعای خالصانه مصدع میشود امروز روزی است که بر تمام افراد ملت لازم است حتی المقذور در صدد اصلاح حل مملکت کوشیده بلکه بتوجهات حضرت امام عصر ارواح العالمین فداء بطوریکه مقصود است حفظ بیضه اسلام و حقوق مسلمین بصل آید و این دعا گو که از بدو این اساس غیر ز ملت خواهی و حفظ حرمت مقام ساظنه مقصودی نداشته و بجهد کالی و عزم راسخ دقیقه فرو گذار نموده خاطر مهر مظاهر ملوکانه را مزاحم میشود البته در پیشگاه مدلت انتباه ملوکانه ظاهر است که هر چند وظیفه هر فرد از افراد ملت در مقام جلوگیری از اجانب آن است که بذل همه قسم مساعی نمایند ولی حوضه مقدسه سلطنت و شخص شخیص اعلی حضرت از هر کس احق و اولی است در امر سرحد آذربایجان نمیتوانم عرض کنم تسامحی در اقدامات لازمه شده یا در ادای وظیفه کوتاهی فرمودند ولی اقتدر را بالضروره عرض میکنم که اغتشاشات داخله خاطر خطیر ملوکانه را مجلوب و از توجه تام باهیت این مسئله معطوف داشته این است که عموم طبقات مات در حیرت و آحاد افراد ملت الموبشان منزجر و از تائر واردات بر برادران دینی خود پاداء فوق العاده متاسف و در میجان هستند این داعی که نیز یکی از افراد ملت در شمار است بعد از مشاهده این احوال اظهار عقیده خود را بادی چند کلمه در مجلس مقدس شورای ملی نموده که خلاصه آن این است البته آنچه مقتضی است از طرف اولیای دولت ابد مدت اقدامات لازمه خواهد شد و اگر باز تسامح و تسلل گذشت باید افراد ملت در ادای وظایف خود حاضر باشند چون عصر همان روز که هیئت وزرا در مجلس حضور داشته

تأیید و رجه من شده که اهمیت این مسئله بر کار گذاران مکتوب و در صدد جلوگیری هستند بر عهده دولت خواهی خود لازم دانست که بدین چند کلمه در حضور مبارک مصدع نوم اولاً استدعا دارد که اقدامات عاجلانه از تهیه عسکر و تحصیل قوای زود تر بشود که بمدد حضرت حجة عمر ارواح العالمین فداء رفع این مفده بشود ثانیاً چون بطوریکه باید و شاید مطمئن شده اند لازم است از طرفی ذات اقدس بانها اطمینانی داده شود که چند روزی ساکت و از روی حقیقت امیدوار بمراحم اقدس ملوکانه باشند الامر الا عنی مطاع الداعی الدوام الدولة القاهرة (خادم اخوانه المؤمنین عبدالله الموسوی البهبهانی)

(دستخط اعلی حضرت همیونی)

جناب مستطاب حجة الاسلام آقا سید عبد الله مجتهد سلمه الله تعالی

مشروحه جناب عالی ملاحظه شد قریب بهمین مضمون هم از مجلس شورای ملی اظهار کرده بودند خدا شاهد است که همیشه عقیده و خیالات و مقصود باطنی من در آسودگی ملت و رعیت بوده و هست در این باب مخصوصاً بهیئت و زرا تاکید کردم که کمال همراهی را داشته باشند و خود من هم انشاء الله پس فردا بشهر میایم که ترتیب فرستادن قشون را داده اقدامات مجددانه بنمایم مجدداً می نویسم انشاء الله در ظرف همین هفته استمداد قابلی بطرف ارومیه روانه خواهم کرد

خلاصه مذاکرات انجمن بلدی

یوم پنجشنبه دهم شهر شعبان المعظم انجمن بلدی بمات تصدیات نایب هادیخان و توهین او بانجمن محترم که شرح وا گذاردن آن در مذاکرات یوم سه شنبه گذشته توضیح شد تعطیل بود و هیئت و کلای محترم در مجلس غیر رسمی حضور داشتند مذاکره ازین شد که رقمه و مراسله را که انجمن بجناب وزیر داخله اظهار داشته بود در باب نایب هادیخان جواب مساعد داده نشد و از قرار معلوم جناب وزیر داخله میبایست این است که انجمن بلدی در مالیات و عوارض داخله نمایند و بهمین تصدیات و اجحافات که قبل از این رفتار میشد عمل شود در این صورت و کلای محترم تکلیف جز این ندارند که بهمین قسم که در یوم سه شنبه مذاکره شد انجمن را تعطیل نمایند که عموم ملت و متخین وطن خواه خاطر شان مسبوق شده در مقام اخذ حقوق خود برآیند فعلاً انجمن بلدی رسماً منقذ نخواهد شد تا نایب هادیخان مجازات و دست تصدیات گونا و حقوق بلدی بانجمن محترم مسترد شود

(دقت رعایت)

جناب حاجی ناصر السلطنه را حس ملی و غیرت و طنی محرک عدم کسکه دفتر اعانه برای ملهو فین و مظلومین ارومیه و فرستادن قشون و لوازم حربیه بدان سرحد باز نمایند لذا عریضه در اینخصوص خدمت حضرت حجة الاسلام آقای آمید عبدالله عرض نموده اینک سواد ان دامرقوم داشته بسط مطلب را بنمره آتیه واگذار میکنیم

بمرض میرساند اگر چه مدتی است درک شرف خدمت نکرده و از فیض این موهبت عظمی محروم است ولیکن بر حضرت مستطاب الهی پوشیده و مستور نیست که قلبا خود را در آن بجزر محترم حاضر میدانند و امید و ارامت چند روز دیگر که از ده مراجعت نماید کاللا درک این فیض عظیم را بنماید

فلا چون موقع فوت میشود عرض این مسئله را فرض فرما خود میداند که امروز وطن عزیز در معرض خطر و پانک مسامحه و غفلتی بوجار حوادث ناگوار خواهیم شد از تشنگی و گفتن و برخواستن فایده متصور نیست فلان وزیر در سابق حیات کرد یا فلان امیر خجالت نفع بر حالت امروزه مملکت ندارد می بایست از ابتداء بدی بر جلو سیل بسته آن را محکم و مستحکم کرده باشیم نگریدیم سهل است سنک و آجر آن را هم بردیم فلما سیل وارد و بخاری مشغول است اگر اهل این خانه اجماع و اتفاق کرده هر کدام یک بیل خاک بریزند ممکن است چلو کبری کرد و اگر همه را بگردن چهار نفر برآیدار بگذارند آنها هر قدر اقدام کنند بی نتیجه و سیل از سر همه خواهد گذشت امروز کار عثمانی از تجاوز و تخطی عشاير گذشته ما را عاجز تصور کرده خیالتی بردن آذر بایجان است و با اینکه اعلیحضرت زلدس همایون شاهنشاهی همه نوع مساعدت و همراهی با مجلس محترم دارالشورای ملی دارند و جدائی و اختلاف کلمه مابین دولت و ملت نیست برای خارج کردن و مدافعه با عثماني پول لازم است حال خزانه دولت محتاج بشرح و بیان نیست مالیات امساله نیز عشر بلکه صد یک هم تا کنون وصول نشد اینکار را امروزه فقط راجع بدولت کردن حکم این را دارد که تفکی را بدون تفنگ بدست کسی بدهند که جنک کند مسلم است از این تفنگ قدر خوب دستی کار ساخته نخواهد شد و عقرب عثمانی از خوی تجاوز کرده شیرین میرسد و وقت مادر تمذیبات و اختلاف گذشته کبر و لراسته و بهبود برادر دینی ما نباشند برادر وطنی هیتند حکایت قشون معاویه و قتل یکنفر زن ذمه در انبار و آن فرمایشات و تاسفات حضرت امیر المؤمنین ۴ و ملائمت و سرزنی بر اصحاب البته هر نظر مبارک هست اینی کداسیهای بدبخت چه تقصیر داشتند مردها مقصر بودند زن و بچه روان در هیچ مدعی و آئین نباید کشت تا بحال لازمه مسلمانی بود که اختلافی نکنیم حالا موقع

دفاع است اگر مسلمان با مسلمان نباید جنک کند پس مولی و مقتدای ماچرا بقشون شام جنک کرد و خوارج را کشت مقصود از قاطعین و ناکنین کیست خلاصه امروز بنجهد اندک مسامحه و غفلتی تنک اینکار ابدالدر در صفحه تواریخ خواهد ماند آنچه بقل نافع این بنده میرسد محل این مشکل را پول خواهد کرد باقری که این مملکت را فرا گرفته نمیشود بقراء تکلیف اعانه و کمک کرد و این تکلیف و لویکتران باشد بر فقراء تحتل و ناگوار است و ثانیاً ششماه موقع و زمان ضرورت دارد ولی هرگاه حضرت مستطاب الهی و حضرت مستطاب ملاذالانام حجة الاسلام آقای آقا میرزا سید محمد مجتهد فاضل برکانه و بکلای محترم همتی فرموده مجلس دعوتی در دارالشورای ملی تشکیل فرموده و عارف این شهر را بلا استثناء دعوت فرمایند و چهارم نمره قرار دهند یکی هزار تومان و یکی پانصد و یکی صد و یکی دویست تومان هرکس بفرما خور حال و همت خود اعانه بدهد بنده اول کسی هستم که بطیب خاطر هزار تومان در راه خلاصی و رفاهیت برادران وطنی خود تقدیم مینمایم در طهران پانصد نفر اشخاص متمول هستند يك كرور تومان میشود يك كرور نیز از سه طبقه دیگر وصول خواهد شد و چون در مرکز ویای تخت این اقدام شد و آذربایجان و متمولین ارومیه نیز عقب خواهند کرد و آنوقت شیراز و خراسان بولاد عمده حتی قصبات نیز تاسی و تبیت میکنند وقتیکه پول تهیه و تدارک شد ضرورت ندارد قشون از سایر نقاط آذربایجان فرستاده شود اهالی آذربایجان همه جنگی و مسلح شور و رشیدند بیست و پنج پینده و ده فوج توپچی دارد و بیست هزار سوار هم قویاً عرض میکنم که زایلات شاهسون و قراجه داغ و مرند و قراپایاق و چهار دولی و هشترود که همه اسب و اسلحه و تفنگ ته پر دارند فقط محتاج جیره هستند و حرکت خواهند کرد و این قشون برای صد هزار قشون عثمانی کافی و مقابلی خواهند کرد بنده اغلب ولایات و قشون عثمانی را دیده و ترتیب آنها را میدانم مابین جده و مکه منظمه به چشم خود دیدم که پنجاه نفر عسکر عثمانی از چند نفر دزد عرب بدوی فرار کرد و بنده باعه نفر سزار شاهسون که همراه بودند آن دزدهارا فرار دانیم و سه هزار نفر حاج سلامت گذشتند شاید از اهل طهران هم بودند و دیدند بالجمله آنچه بنظر بنده میرسد مرض رسانند و البته حضرات خجج اسلام و وکلای عظام ترتیب و مقتضیات را بهتر میدانند در اینموقع این عرض را هم میکنم که هر کس از متمولین در صورت قدرت از این مختصر هتراهی مضایقت کنند مجازات این است که در تمام روز نامحلت آن شخص را بر بسکی و رذالت و ذمته مرفق کنند شاید بدین وسیله بزودی تدارک نخواهد شده موجب امتیاز فراهم گردد

(حسن الحینی الکاشانی)